

## نقش رضاخان در بازکردن پای دزدان غربی به گنجینه های آثار باستانی ایران

۱۷ آبان ۱۳۹۴ ساعت ۲۰:۳۲

روز ۱۵ آبان ۱۳۰۹، سه روز پس از تصویب «قانون حفظ آثار ملی» در مجلس، اولین تقاضا برای کاوش های باستان شناسی در ایران از سوی یک منبع آمریکایی یعنی موزه دانشگاه پنسیلوانیا داده شد. بعد از مدتی فردی به نام دکتر اشمیت به عنوان نماینده این گروه باستان شناسی در ایران انتخاب شد. او در مدت حضور خود در ایران به عنوان نماینده موزه دانشگاه پنسیلوانیا اشیاء گرانبهائی بسیاری را از کشور خارج کرد.

وقتی رضاخان با حمایت انگلیسی ها در ایران کودتا کرد، در مقابل فشارهای سیاسی خارجی کاملاً ضعیف و شکننده و نگران تبلیغات خارجی مخالف بود. دولت های انگلیس، آمریکا، روسیه و حتی فرانسه با آگاهی از این نقطه ضعف رژیم پهلوی، از شرایط بهره کامل بردند و امتیازاتی گرفتند که رژیمی مستقل با پشتوانه مردمی هرگز حاضر به اعطای آنها نبود.

مهم ترین امتیازی که دولت ایران در این دوره اعطا کرد موافقت نامه نفت ۱۹۳۳ بود. امتیاز دیگر، شیلات دریای خزر بود که در سال ۱۹۲۷ به روسیه داده شد. امتیازهای دیگری که به همان اندازه مهم است ولی شناخته شده نیست، امتیازهای باستان شناسی است که در فاصله سال های ۱۹۳۱ تا ۱۹۴۱ به موزه های آمریکایی داده شده است. به نظر می رسد که در اصل توافقی بین قدرت های سه گانه بر سر با ارزش ترین منابع ایران یعنی آثار باستانی، نفت و خاویار برقرار شده بود. در حالی که آمریکاییان با دقت زیاد خود را از تجارت خاویار و نفت کنار کشیده بودند، انگلیسی ها و روس ها هم متقابلاً دخالتی در کاوش های باستان شناسی آمریکاییها در ایران نداشتند. در مقایسه با کاوش های باستان شناسی بزرگی که آمریکاییها در ایران انجام می دادند، فقط یک باستان شناس مهم انگلیسی به نام سر اورل استین در دهه ۱۹۳۰ در ایران کار می کرد و بخشی از کار استین هم به نمایندگی از طرف دانشگاه هاروارد بود.

تصادفی نبود که آمریکاییها هیچگاه با تسلط انگلیسی ها بر امور نفتی ایران به چالش برخاستند و برای انگلیسی ها هم هیچگاه برتری آمریکاییها در مسائل باستان شناسی ایران مورد تردید واقع نشد. در حالی که کنترل سیاسی و نظامی ایران در دست انگلیسی ها بود، باستان شناسی ایران بعد از سال ۱۹۲۵ کاملاً به انحصار آمریکاییها در آمد. برخی بر این باورند که اعطای امتیاز باستان شناسی در ایران به آمریکاییها در برابر ممانعت انگلیسی ها از اعطای امتیاز نفت شمال ایران به آمریکا بود. انگلیسی ها مصمم بودند که جلوی نفوذ آمریکاییها به مسائل نفتی ایران را بگیرند و برای جبران عدم دسترسی آمریکاییها به نفت ایران، دسترسی انحصاری آنها به آثار باستانی ایران را فراهم کردند. روس ها هم برای این که کاملاً بی بهره نمانند، در نهایت اختیار شیلات دریای خزر را در دست گرفتند که شامل صادرات پر سود خاویار بود.

همانگونه که آرتور چستر میلسپوی آمریکایی، مستشار کل مالی ایران تا سال ۱۹۲۷، توضیح داده و بر اساس شواهدی که ارائه کرده، اعطای امتیاز شیلات ۱۹۲۷ به روسها به معنای فروش کامل حقوق و منافع ایران بود. ایران تا پایان دوره امتیاز شیلات در سال ۱۹۵۲ یعنی زمان نخست‌وزیری دکتر محمد مصدق، نتوانست اداره شیلات دریای خزر را باز پس گیرد. اعطای چنین امتیازهایی به معنای حیف و میل کامل منابع ثروت ایران بود. آن گونه که میلسپو می‌گوید رضاشاه در این دوره تا جایی که نتوانست ایران را «دوشید». به مدت ۲۰ سال از ۱۹۲۱ تا ۱۹۴۱ بیشتر درآمد نفت ایران صرف خرید تسلیحات شد و حداقل ۶۰ تا ۶۵ درصد بودجه سالانه دولت (که منحصرأ از درآمدهای نفتی بود) برای ارتش و پلیس هزینه شد. حیف و میل منابع در این دوران حیرت‌انگیز بود. اگر این منابع مالی صرف آموزش، زیرساخت‌ها و پیشرفتهای صنعتی و کشاورزی می‌شد، امروز ایران در میان کشورهای جهان سوم نبود. در سال ۱۹۴۱ که رضاشاه ایران را ترک کرد، ۸۵ تا ۹۰ درصد جمعیت ایران بی‌سواد بودند. ۴۰ سال بعد، وقتی پسر و جانشین او کشور را ترک کرد، با وجود «تمدن بزرگ» دو سوم مردم کشور بی‌سواد باقی مانده بودند. با توجه به چنین مسائلی می‌توان دریافت که چرا ایران با وجود فرهنگ، تاریخ و منابع عظیم طبیعی و نفتی پیشرفت نکرده است.

یکی از مظاهر عمده غارت ثروت‌های ایران در دوره رضاشاه تاراج آثار باستانی ایران توسط دولتهای غربی به ویژه آمریکا بود؛ غارتی که مجوز حکومت رضاخان را با خود داشت.

با ظهور حکومت پهلوی در سال ۱۹۲۵ درهای ایران به روی باستان‌شناسان خارجی باز شد. این امر باعث لغو امتیاز انحصاری فرانسوی‌ها در اکتبر ۱۹۲۷ و تصویب قانونی جدید در مورد آثار باستانی در نوامبر ۱۹۳۰ شد. با بهره‌گیری از موقعیت جدید و این باور که در ایران باستان‌شناسی آمریکایی به درخشان‌ترین موفقیت‌هایش نائل خواهد شد موزه‌های آمریکایی متعددی با هدف کاوش‌های باستان‌شناسی به ایران هجوم آوردند. در این زمینه، هوراس اچ. اف. جین مدیر موزه باستان‌شناسی پنسیلوانیا در سال ۱۹۳۱ در نامه‌ای به والاس اسمیت موری مدیر بخش امور خاور نزدیک وزارت امور خارجه اشاره می‌کند که باز شدن درهای ایران به روی باستان‌شناسان خارجی برای اولین بار موقعیتی کم نظیر ایجاد کرده است. از نظر اریک اف. اسمیت، مدیر هیأت اعزامی باستان‌شناسی موزه پنسیلوانیا در ۱۹۳۱ به دامغان، ایران «یک بهشت باستان‌شناسی بکر» بود.

در حین بازدید موزه‌هایی مانند موزه هنر متروپولیتن نیویورک و موزه‌های اسمیتسونین در واشنگتن، فهم این حقیقت که همه این آثار در فاصله سال‌های ۱۹۲۵ تا ۱۹۴۱ یافت شده‌اند مرا [نویسنده] شگفت‌زده کرد. خصوصاً توجه من به این مطلب جلب شد که دارایی‌های گسترده موزه متروپولیتن که مربوط به دوره‌های ساسانی و اسلامی است و شامل سفالینه‌های بسیار ارزشمند و بی‌همتایی از نیشابور است همه در دهه ۱۹۳۰ به دست آمده‌اند. چگونه محرابی بزرگ از مسجدی در اصفهان پس از گذشت ۱۳۰۰ سال، از جایگاه واقعیش به نیویورک منتقل شده است؟ چگونه این محراب از کشوری مسلمان خارج شده است؟ در حین تحقیق، از روی مدارک وزارت امور خارجه آمریکادریافتیم که این محراب جزء مجموعه وسیعی از اشیاء و ساخته‌های مذهبی بوده که قاچاقچیان در دهه ۱۹۳۰ به سرقت برده‌اند.

در گزارش وزیرمختار آمریکا در ایران، چارلز سی. هارت، آمده است که مضمون اول تاراج برنامه‌ریزی شده مکان‌های مقدس و مساجد ایران، باند قاچاق «پوپ - رابنو» بوده‌اند. آرتور اپهام پوپ (۱۸۸۱-۱۹۶۹) شهروندی آمریکایی و دلال اشیاء عتیقه بود و بسیاری او را متخصص هنر اسلامی می‌دانستند. او ارتباط نزدیکی با حکومت پهلوی از جمله شخص رضاشاه داشت. رابنو دلال بزرگ اشیاء عتیقه بود که پوپ از طریق او بیشتر معاملاتش را انجام می‌داد.

گزارشی از وزارت امور خارجه آمریکا در سال ۱۹۴۲ در این مورد است که چگونه این محراب به مالکیت موزه هنر متروپولیتن نیویورک در دهه ۱۹۳۰ در آمده است. این گزارش بر هویت قاچاقچیان تأکید می‌کند: دار و دسته «پوپ - رابنو». البته باید اشاره کنیم که براساس مدارک، باستان‌شناسان آلمانی نیز که در دهه ۱۹۳۰ برای موزه‌های آمریکایی در ایران کار می‌کردند مظنون به دزدی و قاچاق آثار باستانی بودند. برخی اتباع برجسته انگلیسی در بین‌النهرین نیز چنین دزدی‌هایی کرده‌اند.

مدارک وزارت امور خارجه آمریکا نشان می‌دهند که پرفسور ارنست ای. هرتسفلد (۱۸۷۹-۱۹۴۷) بالاترین مقام مسئول در باستان‌شناسی ایران در آن زمان، بارها در حین خارج کردن آثار باستانی «بدون اطلاع دولت ایران» مچش گرفته شده است. تاراج گسترده گنجینه‌های ایرانی در فاصله سال‌های ۱۹۲۵ تا ۱۹۴۱ فقط با کمک و راهنمایی دولت آمریکا و رضایت و همکاری رژیم نوپای پهلوی در ایران ممکن بود. دولت آمریکا نیز مکرراً به دولت ایران برای «هدای» مقادیر وسیعی از آثار باستانی پیدا شده به مؤسسه شرق‌شناسی دانشگاه شیکاگو فشار می‌آورد. بعلاوه، همان طور که اسناد وزارت امور خارجه نشان می‌دهد و دیپلمات‌های آمریکایی صراحتاً بیان می‌کنند، مؤسسه شرق‌شناسی کمترین حق قانونی و اخلاقی برای تملک اشیای مکشوفه در کاوش‌های تخت‌جمشید نداشته است.

تاراج بزرگ ، دکتر محمد قلی مجد ، موسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی ص ۲۵ تا ۳۲

آدرس مطلب :

<https://www.cafetarikh.com/news/۲۰۸۲۱/ایران-باستانی-آثار-های-گنجینه-غربی-دزدان-پاپ-باز-کردن-رضاخان-نقش/۲۰۸۲۱>